

بررسی باهم‌آیی پیش‌فعل و همکرد «کردن» در فعل مرکب فارسی

چکیده

این مقاله با هدف بررسی و تحلیل باهم‌آیی پیش‌فعل و همکرد «کردن» در فعل مرکب فارسی بر مبنای نظریه واژگان زایشی (پاستیوسکی، ۱۹۹۵) نگاشته شده است و می‌کوشد تا با بهره‌گیری از مفاهیم مطرح در این نظریه، علل معنایی تاثیرگذار بر ترکیب و باهم‌آیی عناصر مذکور و محدودیت‌های حاکم بر آن را مورد بررسی قرار دهد. در این مسیر پس از طبقه‌بندی عناصر پیش‌فعلی ترکیب شده با همکرد «کردن»، تلاش می‌کنیم به بررسی سهم معنایی آن در مجموعه داده‌های مورد تحلیل بپردازیم. از نتایج این تحلیل می‌توان به نقش و تأثیر اطلاعات رمزگذاری شده در سطوح چندگانه بازنمایی‌های واژگانی-معنایی عناصر پیش‌فعل و همکرد «کردن» در باهم‌آیی عناصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب و محدودیت‌های حاکم بر آن اشاره کرد. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. افعال مرکب مورد بررسی و معانی و مثال‌های مربوطه از فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) استخراج شده است.

کلید واژه: فعل مرکب فارسی؛ باهم‌آیی؛ محدودیت‌های ترکیب؛ واژگان زایشی

۱. مقدمه

مقوله فعل مرکب در زبان فارسی، در دهه‌های اخیر، مورد توجه بسیاری از دست‌نویسان و زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی در حوزه‌های گوناگون نحو، واژه‌شناسی و به شکلی محدود در معنی‌شناسی قرار گرفته است (دبیرمقدم، ۱۳۷۶؛ کریمی، ۱۹۹۷؛ کریمی‌دوستان، ۱۹۹۷؛

۲۰۰۵؛ ۲۰۱۱؛ مگردومیان^۱، ۲۰۰۱ و دیگران). دبیرمقدم (۱۳۷۶) اشاره می‌کند که تعداد افعال ساده فارسی که بر اساس فرایند قرض‌گیری از زبان عربی در فارسی ساخته می‌شوند، بسیار محدود بوده و اغلب افعالی که با استفاده از اسامی و صفات عربی ساخته شده‌اند، فعل مرکب هستند. همچنین واژگان قرضی جدیدی که وارد زبان فارسی می‌شوند به عنوان عنصر پیش‌فعل در ساخت فعل مرکب به کار می‌روند که از جمله آنها می‌توان به «ایمیل زدن»، «دانلود کردن»، «کلیک کردن»، «بک‌آپ گرفتن»، «وایبر کردن» و غیره اشاره کرد. مواردی از این دست که در آنها واژه قرض گرفته شده بدون هیچ تغییری به طور مستقیم در فرایند ساخت فعل مرکب در زبان فارسی وارد می‌شود، ویژگی زایای این ساخت را برجسته‌تر می‌کند. معمولاً در پس هر ساخت زایایی در زبان یک الگو و قاعده وجود دارد و این الگو و قاعده از مجموعه‌ای از محدودیت‌های زبانی تبعیت می‌کند. در مورد فعل مرکب فارسی، می‌توان گفت که الگوی ساختوازی آن بسیار مشخص است. این الگو نشان می‌دهد که اسامی، صفات، قیدها و گروه‌های حرف اضافه‌ای با مجموعه‌ای محدود از افعال سبک در زبان فارسی ترکیب شده و فعل مرکب می‌سازند. اما پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که به هنگام باهمایی و ترکیب عناصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب چه عواملی (نحوی، ساختوازی، معنایی یا سبکی) بر شکل‌گیری فرایند مذکور تأثیرگذار است؟ پژوهش حاضر با هدف تحلیل عوامل معنایی تأثیرگذار در باهمایی پیش‌فعل و همکرد در فعل مرکب فارسی نگاشته شده است و در پی پاسخ به این پرسش است که ویژگی‌های معنایی عناصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب، چگونه و تا چه اندازه در فرایند باهمایی و ترکیب آنها با یکدیگر تأثیرگذار است؟ جهت پاسخ به پرسش فوق تلاش نموده‌ایم تا با استفاده از سازوکارهای تحلیلی برگرفته از نظریه واژگان زایشی (پاستیوسکی، ۱۹۹۵)، به بررسی ویژگی‌های واژگانی - معنایی عناصر پیش‌فعل و همکرد پردازیم و تأثیر مختصات و ویژگی‌های معنایی آنها را بر ترکیب و باهم‌آیی عناصر مذکور و شکل‌گیری فعل مرکب فارسی و محدودیت‌های حاکم بر آن با بررسی مواردی از افعال مرکب ساخته شده با همکرد «کردن»، واکاوی نماییم.

۲. مبانی نظری

نظریه واژگان زایشی^۱، چهارچوبی برای نمایش و بازنمود دانش زبانی پیش می‌نهد که بازنمایی‌های معنایی - واژگانی عرضه شده در آن، در واقع بخشی از اطلاعات ذخیره شده در واژگان هستند (پاستیوسکی، ۲۰۰۱). در این چهارچوب، تلاش می‌شود کاربرد خلاقانه زبان تبیین شود و با در نظر گرفتن سطوح چندگانه برای بازنمود انواع اطلاعات واژگانی و کاهش نظام‌مند اطلاعات در مدخل‌های واژگانی، شیوه تازه‌ای برای زایش معانی جدید در فرایند ترکیب عرضه گردد. در واژگان زایشی، چهار سطح بازنمایی وجود دارد که عبارت‌اند از: «ساخت موضوعی»^۲، «ساخت رویدادی»^۳، «ساخت کیفی»^۴ و «ساخت توارث واژگانی»^۵. این سطوح چندگانه در بازنمایی معنی‌شناختی همه عناصر واژگانی مفروض گرفته می‌شوند. «ساخت موضوعی» از نظر پاستیوسکی، مشخصه کمینه معنی واژگانی واژه (۱۹۹۵: ۶۳) و مشتمل بر چهار نوع موضوع «اصلی»^۶، «پیش‌فرض»^۷، «پس‌زمینه» (سایه)^۸ و «افزوده‌های واقعی»^۹ برای واحدهای واژگانی است. «ساخت رویدادی» بیانگر نوع رویداد یک واحد واژگانی یا گروه نحوی و شامل رویدادهای «حالت»^{۱۰}، «فرایند»^{۱۱} یا «گذر»^{۱۲} است. در این سطح همچنین ساخت زیررویدادی یعنی زیررویداد(های) برجسته و قواعدی برای ترکیب رویدادها بازنمایی می‌شود (پاستیوسکی، ۱۹۹۱). «ساخت کیفی»، نظامی از روابط است که به طور ویژه به معنی‌شناسی اسم می‌پردازد و شباهت بسیار به ساخت موضوعی فعل دارد. ساخت کیفی اسم در قالب چهار نقش، ابعاد معنایی آن را توصیف می‌کند. این نقش‌ها عبارت‌اند از: «نقش سازنده»^{۱۳} که بیانگر رابطه میان یک شیء و ویژگی‌های آن شامل ماده، وزن و اجزای سازنده

1 Generative lexicon

2 Argument structure

3 Event structure

4 Qualia structure

5 Lexical Inheritance Structure

6 True arguments

7 Default arguments

8 Shadow arguments

9 True adjuncts

10 State

11 Process

12 Transition

13 Constitutive role

آن است؛ «نقش صوری»^۱ که بیانگر وجوه تمایزبخش شیء نظیر شکل، رنگ و اندازه در میان مجموعه‌ای از اشیاء است؛ «نقش غایی»^۲ که بیانگر هدف و کارکرد شیء است و بالاخره «نقش عاملی»^۳ که بیانگر عوامل دخیل در به وجود آمدن شیء است. «ساختار توارث واژگانی»^۴ بیانگر نحوه ارتباط کلی مفهوم یک واژه با دیگر مفاهیم موجود در واژگان در نظامی توارثی و نیز فراهم‌کننده پیوندی صریح با دانش عمومی جهان‌شناسی (عقل سلیم)^۵ است. پیوند این سطوح با یکدیگر به وسیله مجموعه‌ای از سازوکارهای زایشی فراهم شده و به این ترتیب تعبیر ترکیبی واژه‌ها در بافت ممکن می‌گردد (پاستیوسکی، ۱۹۹۵: ۶۱).

۱.۲. ابزارهای زایشی در نظریه واژگان زایشی

- **تحمیل نوع**^۶: عملیات معنایی که تبدیل‌کننده نوع موضوع به نوع مورد نیاز تابع (محمول) است و در صورت عمل نکردن آن، خطای نوع^۷ رخ می‌دهد (پاستیوسکی، ۱۹۹۵: ۱۱۱).
- **مرجع‌گزینی گزینشی**^۸: در نظریه واژگان زایشی، عملیات مرجع‌گزینی گزینشی بیشتر در بافت تبیین چندمعنایی صفات، مطرح شده است و بر این فرض متکی است که برخی توصیف‌گرها تنها بخشی از محتوای معنایی اسم در ساختار کیفی را جهت توصیف، انتخاب می‌کنند (پاستیوسکی، ۲۰۰۲).
- **هم‌ترکیبی**^۹: از این عملیات معنایی جهت توصیف و تبیین تأثیرگذاری دوسویه اطلاعات موجود در موضوع و محمول بر یکدیگر استفاده می‌شود. حاصل این تأثیرگذاری دوسویه در ترکیب عناصر موضوع و محمول، خلق طیفی از مفاهیم است که شاید هیچ

1 Formal role
 2 Telic role
 3 Agentive role
 4 Lexical Inheritance Structure
 5 Lexicon
 6 General world (commonsense) knowledge
 7 Type Coertion
 8 Type error
 9 Selective Binding
 10 Co-composition

واژگانی نتواند از عهده ثبت و فهرست کردن تمامی آنها برآید (پاستیوسکی، ۱۹۹۱؛ ۱۹۹۵:۱۲۲).

پاستیوسکی در آثار متأخر خود (۲۰۰۱؛ ۲۰۰۷) به طرح مدلی برای گزینش معنایی موضوع توسط محمول‌ها می‌پردازد. مدل مذکور در قالب یک نظام نوع سه سطحی، عبارت است از:

• **نوع‌های طبیعی^۱**: مفاهیم نوع طبیعی فقط به نقش‌های کیفی صوری و سازنده اشاره دارند.

• **نوع‌های کارکردی^۲**: مفاهیمی که به نقش غایی یا عاملی اشاره دارند. انواع کارکردی در زبان، متفاوت با انواع طبیعی رفتار می‌کنند، چرا که حاوی اطلاعات بیشتری راجع به کاربرد و هدفشان هستند.

• **نوع‌های پیچیده^۳**: مفاهیمی که به رابطه ذاتی میان انواع، از سطوح دیگر اشاره دارند (پاستیوسکی، ۲۰۰۱: ۳).

۳. پژوهش‌های پیشین

از مکانیسم زایشی هم‌ترکیبی طرح شده در نظریه واژگان زایشی، جهت تحلیل شماری از پدیده‌ها بویژه ساخت‌های فعل سبک استفاده شده است که از آن جمله می‌توان به پژوهش انجام شده بر روی ساخت‌های فعل سبک زبان‌های ژاپنی و کره‌ای (جون^۴، ۲۰۰۱؛ ایم و لی، ۲۰۱۳) اشاره کرد. در زبان فارسی نیز حاج‌عبدالحسینی (۲۰۰۰) با اتخاذ چارچوب نظری واژگان زایشی به چگونگی ترکیب‌پذیری دو عنصر فعل مرکب و محدودیت‌های معنایی موجود در این ساخت‌ها می‌پردازد و تلاش می‌کند تا پیش‌بینی کند که عنصر غیرفعلی با چه فعل‌های سبکی می‌تواند همراه شود و فعل مرکب بسازد. داده‌های مورد استفاده حاج عبدالحسینی بسیار محدود بوده و در نهایت نیز از عهده ارائه تحلیلی منسجم برنمی‌آید.

1 Natural types

2 Functional types

3 Complex types(dot object)

4 Jun

۴. روش تحقیق

نظریه واژگان زایشی به دلیل تمرکز ویژه بر معناشناسی اسامی و مبحث ترکیب‌پذیری عناصر زبانی و نیز تحلیل تفصیلی فرایند چندمعنایی در زبان طبیعی از دیگر نظریات موجود در حوزه معناشناسی واژگانی متمایز می‌گردد. لذا با توجه به ویژگی‌های مذکور، این نظریه به عنوان ابزار نظری پژوهش حاضر انتخاب شده و داده‌های پژوهش، شامل افعال مرکب تشکیل شده از عناصر پیش فعل اسمی با همکرد «کردن» (مستخرج از فرهنگ بزرگ سخن، ۱۳۸۱) بر مبنای مفاهیم نظری آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. ابتدا به طبقه‌بندی عناصر پیش فعل و همکرد با توجه به ویژگی‌های واژی-معنایی آنها می‌پردازیم. همکرد را بر اساس معنای کلی آن در ترکیبات، عناصر پیش فعل را بر اساس محمولی یا غیر محمولی بودن آنها (کریمی‌دوستان، ۲۰۱۱) و عناصر پیش فعل غیرمحمولی را بر اساس دلالت آنها بر یکی از انواع طبیعی، کارکردی یا دلالت چندگانه (پاستیوسکی، ۲۰۰۱) طبقه‌بندی می‌کنیم. سپس تلاش می‌کنیم تا بر مبنای مفاهیم نظری رویکرد واژگان زایشی به تبیین علل باهمایی همکرد «کردن» با عناصر پیش فعل مختلف پردازیم.

۵. بحث و بررسی

۵.۱. تحلیل همکرد «کردن» بر مبنای نظریه واژگان زایشی (پاستیوسکی (۱۹۹۵))

همکرد «کردن» به عنوان سبک‌ترین و پر بسامدترین همکرد در زبان فارسی شناخته شده است. کریمی‌دوستان (۱۹۹۷: ۱۰۴-۱۰۲) راجع به فعل «کردن» می‌نویسد: «فعل سنگین «کردن» در متون کهن ادبی فارسی در دو معنای «انجام دادن» (معادل to do) و «ساختن» (معادل to make) به کار رفته است». با این وجود در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) برای فعل «کردن» علاوه بر دو معنای فوق، ۲۴ معنی نیز بیان شده است. در ادامه پژوهش اشاره خواهیم کرد که تلقی فعل «کردن» در بعضی از ترکیبات مندرج در فرهنگ بزرگ سخن به عنوان فعل سبک نظیر «خاک کردن» یا «انگشت کردن» در واقع فعلی سنگین و دال بر یکی از معانی مذکور است.

۵.۲. طبقه‌بندی عناصر پیش فعلی ترکیب شده با همکرد «کردن»

فعل «کردن» را براساس معنای کلی آن در قالب دو طبقه اصلی قرار داده‌ایم:

الف) فعل «کردن» غیرسببی که خود مشتمل بر دو زیر طبقه است:

الف ۱) فعل «کردن» غیرسببی در معنای «انجام دادن»

الف ۲) فعل «کردن» غیرسببی در معنای «انتقال به حالت یا وضعیتی جدید».

ب) فعل «کردن» سببی در معنای «ساختن» یا «باعث شدن».

فعل «کردن» در معنای «انجام دادن» با دو گروه از عناصر پیش‌فعلی باهمایی دارد:

ب ۱) اسامی محمولی.

ب ۲) اسامی غیرمحمولی.

اسامی محمولی که بیشترین فراوانی باهمایی با همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» را

تشکیل می‌دهند بر اساس نوع نمودی افعال متناظرشان در دو زیرطبقه دیگر قرار می‌گیرند:

الف) اسامی محمولی کنشی

ب) اسامی محمولی دال بر گذر شامل اسامی محمولی غایتمند و دستاوردی (پاستیوسکی، ۱۹۹۵).

این فعل همچنین به شکل بسیار محدودتری با اسامی غیرمحمولی باهمایی دارد. این اسامی

را نیز به پیروی از پاستیوسکی (۲۰۰۱) در سه زیرطبقه قراردادهایم که مشتمل است بر:

الف) اسامی دال بر شیء کارکردی

ب) اسامی دال بر نوع طبیعی (عناصر طبیعی)

پ) اسامی چندگانه

لازم به ذکر است که فعل «کردن» در معنای «انجام دادن» با عناصری از طبقه رویدادی ایستا

(پاستیوسکی، ۱۹۹۵) همراه نمی‌شود. بخشی دیگر از داده‌های جدول (۱) به «کردن» غیرسببی

در معنای «یافتن حالت یا وضعیتی جدید» اختصاص دارد که با دو گروه از عناصر پیش‌فعلی

باهمایی دارد:

الف) اسامی دال بر نوعی ویژگی، حالت یا وضعیت نظیر «درد» یا «ورم»

ب) (به شکلی معدود با) صفاتی نظیر «لاغر» یا «زرد»

ترکیبات ساخته شده با فعل «کردن» سببی نیز بر اساس عناصر پیش‌فعلی، در دو طبقه کلی

قرار گرفته‌اند:

الف) عناصر پیش‌فعلی صفتی

ب) عناصر پیش‌فعلی اسمی غیرمحمولی (با دو زیرطبقه اسمی دال بر نوع طبیعی و اسمی دال بر شیء کارکردی) در جدول (۱) مثال‌هایی از هر یک از طبقات و زیرطبقات مذکور ارائه شده است:

جدول (۱) ترکیبات مشتمل بر عناصر پیش‌فعل و فعل «کردن»

مثال	طبقات معنایی پیش‌فعل		نوع دستوری پیش‌فعل	معانی فعل «کردن»	همکرد «کردن»
رانندگی، آب‌تنی، شنا، گریه،	کنشی (ناکرانمند)	اسامی	اسم محمولی	انجام دادن	«کردن» غیرسببی
تغییر، آرایش، سخنرانی، تعمیر	غایتمند (کرانمند)				
صلح، تصادف، تایید، کشف	دستاوردی (کرانمند)				
انگشت، دست، خاک، گوش	اسامی دال بر نوع طبیعی	اسامی	غیرمحمولی		
زنجیر، تلفن، اتو، آسیاب	اسامی دال بر نوع مصنوع				
بنا، رسم، روایت، پانسما	اسامی چندگانه				
تب، عفونت، رودل، سکنه، درد	اسامی دال بر ویژگی یا وضعیت		اسم	انتقال به وضعیت جدید	
زرد، داغ، سرد، گرم، لاغر	همایی با صفات		صفت		
بزرگ، کوچک، سرد، گرم	همایی با صفات		صفت	سبب یا باعث شدن	«کردن» سببی
آب، آرد، بلغور، خمیر، مشت	اسامی دال بر نوع طبیعی	اسامی	اسم		
جهاز، پول، کتاب، مقاله	اسامی دال بر نوع مصنوع	غیرمحمولی			

۳.۵. باهمایی عناصر پیش‌فعلی با همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن»

همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» بالاترین میزان باهمایی با اسمی محمولی یا رویدادی در دو زیر طبقه اسمی دال بر «فرایند» و نیز اسمی دال بر «گذر» را از خود نشان می‌دهد. از جمله شواهدی که می‌توان در تأیید گزینش نوع معنایی رویداد توسط همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» آورد، استفاده از جملات پرسشی به پیروی از ایم و لی (۲۰۱۳) است که محدودیت گزینش معنایی همکرد «کردن» را (مشابه با فعل «ha» در زبان کره‌ای) نشان می‌دهد. به عنوان مثال در جمله زیر:

(۱) علی چه کار می‌کند؟ بازی / *کتاب / *عینک

مشاهده می‌شود تنها اسامی دال بر رویداد می‌توانند پاسخ مناسبی برای سؤال مذکور باشند. بنابراین می‌توان حدس زد که اسامی پیش‌فعل با نوع رویداد، محتمل‌ترین گزینه جهت باهم‌آیی با فعل «کردن» هستند. عملاً هم داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در میان انواع پیش‌فعل‌های ترکیب شده با این فعل، طبقه معنایی رویداد بیشترین بسامد را دارد که گواه صحت این حدس است. علاوه بر این، همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» به هنگام ترکیب با اسامی از نوع معنایی چندگانه (یعنی با امکان دلالت چندگانه بر هر دو مفهوم رویداد و شیء) نیز عمدتاً خوانش رویدادی این اسامی را گزینش می‌کند. به عنوان مثال اسم «بنا» در دو معنای «ساختمان» و «ساختن» به کار رفته است و لذا در طبقه اسامی با نوع معنایی چندگانه قرار می‌گیرد:

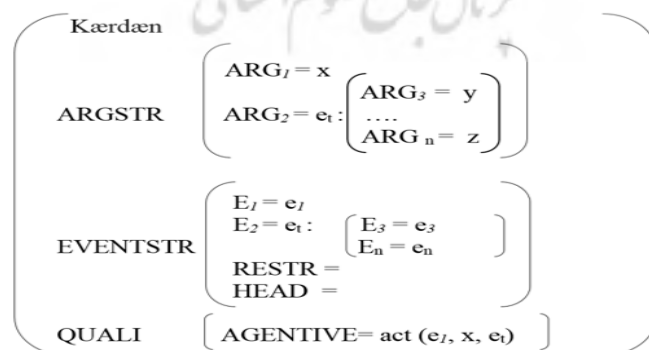
(۲) این بنا صد سال پیش ساخته شده است.

(۳) بنای این ساختمان صد سال پیش صورت گرفته است.

در فعل «بنا کردن» همکرد «کردن»، معنای رویدادی اسم «بنا» را گزینش می‌کند:

(۴) مدرسه‌ای که بنا کرده‌اند، از آجر ساخته شده.

در حالی که در ترکیباتی نظیر «بنای مستحکم» یا «بنای قدیمی»، صفت، معنای غیررویدادی واژه «بنا» یعنی «ساختمان» را بر می‌گزینند. گزینش معنایی نوع رویداد توسط همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن»، در این قسم از اسامی با ویژگی نوع معنایی چندگانه می‌تواند شاهد دیگری در تأیید میل ترکیبی بالای این فعل با اسامی دال بر رویداد باشد. در ادامه در بازنمایی (۱) اطلاعات واژگانی - معنایی همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» را به شکلی ساختار یافته و در قالب سه ساختار موضوعی، رویدادی و کیفی ارائه می‌دهیم:



بازنمایی (۱) «کردن» در معنای انجام دادن

در بازنمایی (۱) ساختار موضوعی فعل «کردن» را در بر گیرنده دو موضوع در نظر می‌گیریم: یک موضوع اصلی که جایگاه فاعل جمله را پر می‌کند و کنش‌گر^۱ یا کنش‌پذیر بودن^۲ آن نامتعیّن است و یک موضوع درونه‌گیری شده که دال بر رویدادی است که عموماً با هم‌کرد «کردن» در معنای «انجام دادن» ترکیب می‌شود و به دلیل محمولی یا رویدادی بودن، می‌تواند دارای ساختار موضوعی متشکل از یک یا چند موضوع باشد. در نظر گرفتن موضوع رویدادی برای هم‌کردهایی نظیر «کردن» در معنای «انجام دادن»، برگرفته از بات^۳ (۱۹۹۵) و آلسینا^۴ (۱۹۹۳) است. آلسینا فعل سبک را محمول ناقصی در نظر می‌گیرد که بایستی با یک عنصر محمولی دارای ساختار موضوعی ترکیب شود تا عبارت نحوی خوش ساختی تشکیل گردد. بات (۱۹۹۵: ۱۴۵) با اتخاذ آراء طرح شده در بات، آی سودا^۵ و سلز^۶ (۱۹۹۰) معتقد است یکی از ویژگی‌های مهم و معرفّ افعال سبک، وجود رویدادی شفاف^۷ در ساختار موضوعی آنهاست. این رویداد شفاف (ET) موضوعی است که با رویداد همین فعل در کاربرد سنگین آن مطابق است. اما این رویداد به مرور زمان تحلیل یافته است و مفهومی رنگ‌باخته دارد و لذا دیگر توان افاده معنای را به تنهایی ندارد یا به تعبیر بات (۱۹۹۵: ۱۴۵) «نمی‌تواند روی پای خود بایستد» و بنابراین نیاز به ادغام با ساختار رویدادی دیگری دارد. این رویداد شفاف، انگیزه شکل‌گیری فعل مرکب است.

در ادامه به نمایش اطلاعات واژگانی-معنایی عناصر پیش‌فعلی محمولی متعلق به سه زیرطبقهٔ اسامی کنشی نظیر «رانندگی» و اسامی دال بر گذر نظیر «آرایش» و «کشف» و نحوه ترکیب آنها با هم‌کرد «کردن» با استفاده از بازنمایی‌های واژگانی-معنایی معرفی شده در نظریهٔ واژگان زایشی (پاستیوسکی، ۱۹۹۵) می‌پردازیم.

1 Actor

2 Undergoer

3 Butt

4 Alsina

5 Isoda

6 Sells

7 Transparent Event

۵.۳.۱. عناصر پیش‌فعلی محمولی

اشاره کردیم همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» بالاترین میزان باهم‌آیی با اسامی محمولی یا رویدادی در زیرطبقات اسامی کنشی و نیز اسامی دال بر «گذر» (شامل اسامی غایتمند و دستاوردی) را از خود نشان می‌دهد. وجود داده‌هایی در هر یک از این طبقات بر عدم محدودیت فعل «کردن» در باهم‌آیی با اسامی محمولی از انواع نمودی مختلف (به جز اسامی محمولی دال بر حالت‌های ایستا) دلالت دارد. زیرطبقات مختلف عناصر پیش‌فعلی محمولی به ترتیب عبارتند از:

(۱) عناصر پیش‌فعلی محمولی کنشی با ویژگی ناکرانمند نظیر: «رانندگی»، «آب‌تنی»، «آوازخوانی»، «گریه»، «شنا»

(۲) عناصر پیش‌فعلی محمولی با ویژگی کرانمند شامل:

الف) اسامی محمولی غایتمند نظیر: «آرایش»، «تغییر»، «سخنرانی»، «تعمیر»، «آزمایش»

ب) اسامی محمولی دستاوردی نظیر: «کشف»، «صلح»، «تصادف»، «تأیید»، «شروع»

(۳) عناصر پیش‌فعلی محمولی با ویژگی ایستا (دال بر وضعیت یا حالت) نظیر: «نیاز»، «علاقه»، «وحشت»، «پشتکار».

کار را با عناصر پیش‌فعل محمولی کنشی با ویژگی ناکرانمند شروع می‌کنیم. بازنمایی (۲) ساختار معنایی-واژگانی «رانندگی» و بازنمایی (۳) حاصل ادغام دو بازنمایی (۱) و (۲) نحوه ترکیب این اسم را با «کردن» نشان می‌دهد:

ranændegi	
N	
ARGSTR	[ARG _I = x]
EVENTSTR	[E _I = e _I : process]
QUALIA	[AGENTIVE = ranændegi-act (e _I ,x)]

بازنمایی (۲) اسم محمولی (از نوع فرایند) «رانندگی»

$$\left(\begin{array}{l} \text{ranændegi Kærdæn} \\ \text{V} \\ \text{ARGSTR} \left[\begin{array}{l} \text{ARG}_1 = x \\ \text{ARG}_2 = e_i: \left[\text{ARG}_3: y \right] \end{array} \right] \\ \text{EVENTSTR} \left[\begin{array}{l} E_1 = e_i: \text{process} \\ E_2 = e_i: \text{process} \end{array} \right] \\ \text{QUALIA} \left[\text{AGENTIVE} = \text{ranændegi Kærdæn-act} (e_i, x, (e_i, y)) \right] \end{array} \right)$$

بازنمایی (۳) ساختار واژگانی - معنایی ترکیب اسم محمولی (فرایند) «رانندگی» و همکرد «کردن»

در ساختار موضوعی عنصر پیش فعلی محمولی «رانندگی»، تنها یک موضوع با نقش معنایی کنش‌گر قرار دارد و ساختار رویدادی آن نیز نشان‌دهنده فرایند یا کنشی (ناکرانمند) است. زمانی که این عنصر پیش فعلی با همکرد «کردن» ترکیب می‌شود، ساختار موضوعی و رویدادی فعل مرکب تابعی از ساختار موضوعی و رویدادی عنصر پیش فعلی رویدادی است. به دنبال ادغام ساختار رویدادی عنصر پیش فعلی با ساختار رویدادی «کردن»، ساختار رویدادی فعل مرکب به عنوان فعلی با نوع عمل کنشی و نمود آغازگر و ناکرانمند تعیین می‌شود. بر همین اساس و به دنبال ادغام رویداد شفاف با عنصر پیش فعلی محمولی و تعیین ساختار رویدادی فعل مرکب، نقش معنایی اولین موضوع «کردن» به عنوان کنش‌گر یا آغازکننده کنش مورد اشاره در عنصر پیش فعلی، تعیین می‌گردد. لذا در ساختار موضوعی نمایش داده شده برای فعل مرکب «رانندگی کردن»، تنها یک موضوع بیرونی با نقش معنایی کنش‌گر تعیین و بازنمایی می‌شود. لازم به ذکر است عنصر پیش فعلی محمولی «رانندگی» و اسامی مشابه آن به دلیل ویژگی‌های واژگانی-معنایی شان شامل بازنمایی تنها یک موضوع کنش‌گر در ساختار موضوعی و وجود زیررویدادی دال بر فرایندی پویا در ساختار رویدادی، امکان باهمایی با همکرد «شدن» و سایر همکردهای با نقش رویدادی گذرا را ندارند و بر این اساس در تناوب سببی / آغازی شرکت نمی‌کنند. در ادامه به بازنمایی اطلاعات معنایی-واژگانی عناصر پیش فعلی محمولی کرانمند شامل غایتمندها و دستاوردی‌ها پرداخته می‌شود. پاستیو سکی (۱۹۹۱: ۱۹۹۵) رویدادهای با ویژگی گذر را دربرگیرنده توالی‌ای از زیررویدادهای فرایند و حالت می‌داند که یکی از این دو زیررویداد به دنبال اعمال اصلی هستی‌گی به عنوان رویداد هسته، گزینش شده و سبب شکل‌گیری

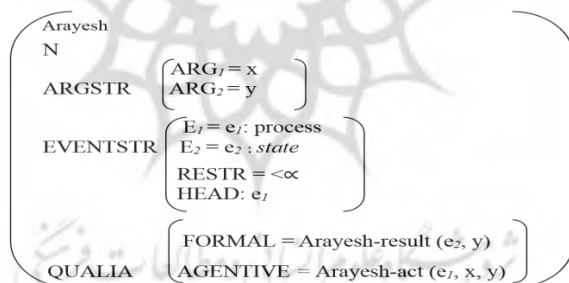
خوانش‌های رویدادی مختلف می‌گردد. بر این اساس، اسم رویدادی «آرایش» را می‌توان تشکیل شده از دو زیررویداد فرایند و حالت نهایی آن تلقی کرد. این دو زیررویداد بر اساس ترتیب زمانی مرتب شده‌اند به گونه‌ای که زیررویداد اول مقدم بر زیررویداد دوم است و این زیررویدادها بخشی منطقی از رویداد اصلی به شمار می‌روند. به دنبال اعمال اصل هستی‌گی، زیررویداد اول (فرایند «آرایش») برجسته شده و در نتیجه خوانش غایتمند برای اسم رویدادی «آرایش» شکل می‌گیرد. در جمله (۵) برجستگی زیررویداد اول (فعالیت یا فرایند) مشاهده می‌شود:

(۵) آرایش صورت مریم، سه ساعت طول کشید.

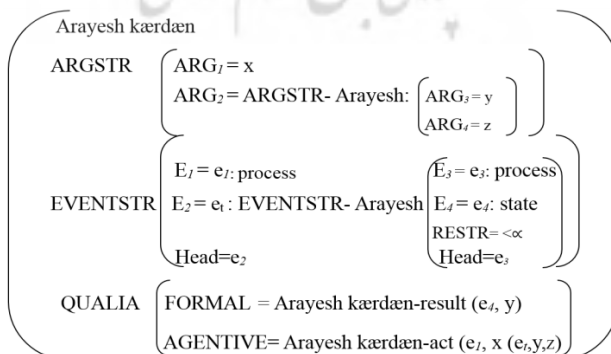
اما هسته شدن زیررویداد دوم یعنی زیررویداد دال بر حالت و نتیجه حاصله، منجر به خلق خوانش دستاوردی برای اسم رویدادی «آرایش» در جمله (۶) می‌گردد:

(۶) آرایش اتاق کاملاً اروپایی بود (انوری، ۱۳۸۱: ۷۷).

بازنمایی (۴) ساختار واژگانی-معنایی «آرایش» و بازنمایی (۵) نحوه ترکیب این اسم را با «کردن» نشان می‌دهد.



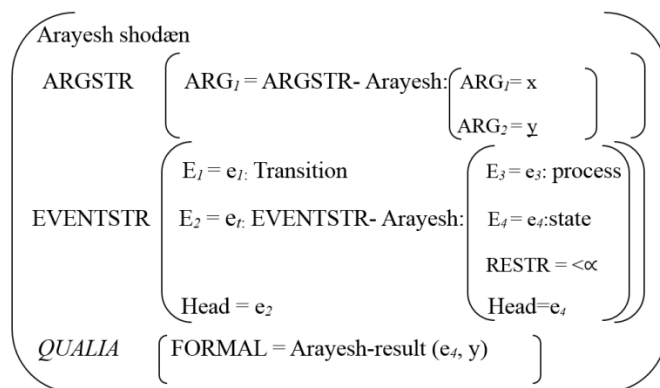
بازنمایی (۴) ساختار واژگانی - معنایی اسم محمولی (از نوع غایتمند) «آرایش»



بازنمایی (۵) ساختار واژگانی - معنایی ترکیب اسم محمولی (از نوع غایتمند) «آرایش» و «کردن»

بازنمایی (۵) نشان می‌دهد اسم محمولی «آرایش» پیش از ترکیب با «کردن» در بازنمایی (۱)، خوانش غایتمند (و کرانمند) دارد (آرایش عروس در یک ساعت / *آرایش عروس برای یک ساعت). با توجه به نامتعیّن بودن اولین رویداد رمزگذاری شده در ساختار رویدادی همکرد «کردن»، از نظر ویژگی‌های نمودی آغازگر / گذرا و کرانمندی، به دنبال ادغام ساختار رویدادی عنصر پیش‌فعلی «آرایش» با موضوع رویدادی «کردن»، ساختار رویدادی فعل مرکب به عنوان فعلی با نوع عمل غایتمند و نمود آغازگر و کرانمند تعیین می‌شود. بازنمایی (۵) همچنین نشان می‌دهد که همکرد «کردن» به دنبال ترکیب با عنصر پیش‌فعلی «آرایش» مشخصه فعلی V را به بازنمایی واژگانی - معنایی آن می‌افزاید. در این ترکیب نیز ساختار موضوعی فعل مرکب (با دو موضوع کنش‌گر و کنش‌پذیر) تابع ساختار موضوعی عنصر پیش‌فعلی محمولی «آرایش» است.

از آنجا که عناصر پیش‌فعلی نظیر «آرایش» به دلیل شرکت در تناوب فرایند / نتیجه در طبقه اسامی چندگانه قرار می‌گیرند و لذا هر دو خوانش فرایندی و دستاوردی برای آنها در دسترس است، چنانچه بخواهیم با برجسته کردن زیررویداد دوم (حالت و نتیجه حاصله) در صورت فعلی «آرایش»، به خوانش دستاوردی آن دست یابیم، به جای فعل «کردن»، از همکرد «شدن» استفاده می‌کنیم که اولین رویداد رمزگذاری شده در ساختار رویدادی اش با ویژگی نمودی گذار (کرانمند) متعیّن شده است. لازم به ذکر است عنصر پیش‌فعلی «آرایش» و اسامی مشابه با آن به دلیل ویژگی‌های واژگانی - معنایی شان شامل بازنمایی دو موضوع کنش‌گر و کنش‌پذیر در ساختار موضوعی و وجود دو زیررویداد دال بر فرایند و وضعیت حاصله در ساختار رویدادی شان، امکان بازمایی با همکرد «شدن» و دیگر همکردهای با ویژگی نمودی گذار را دارند و لذا در تناوب سببی / آغازی شرکت می‌کنند. لازم به ذکر است افعال نامفعولی نظیر «رسیدن» یا «آرایش شدن»، هسته پایانی هستند و زیررویداد حالت حاصله یعنی e_2 در رویداد گذر به عنوان هسته مشخص شده است. بازنمایی (۶) ساختار معنایی - واژگانی فعل مرکب «آرایش شدن» را نشان می‌دهد:



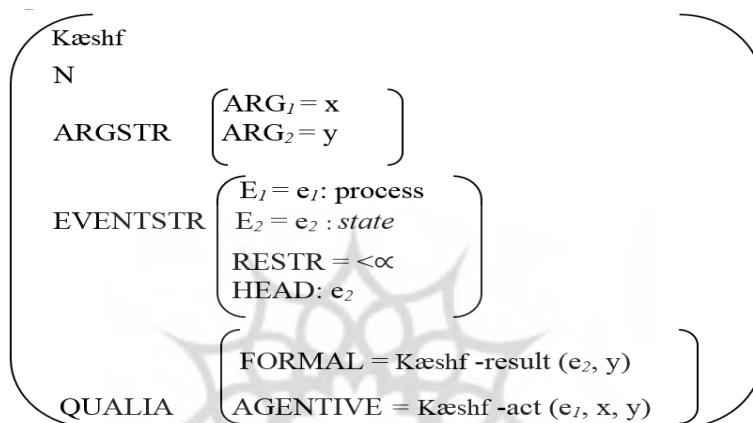
(بازنمایی ۶) ساختار واژگانی - معنایی ترکیب اسم محمولی (از نوع غایتمند) «آرایش» با همکرد «شدن»

به دنبال ترکیب اسم رویدادی «آرایش» با همکرد «شدن»، بر اساس اصول نگاشت (پاستیو سکی، ۱۹۹۵) تنها موضوع‌های مربوط به رویداد هسته در سطح رو ساخت به شکل اجباری بیان می‌شوند و رویدادهای غیرهسته همراه با موضوع‌هایشان به سایه رانده می‌شوند. بر این اساس در سطح رو ساخت، یگانه موضوع درونی عنصر رویدادی «آرایش» یعنی (y) پس از این که با فعل «شدن» ترکیب می‌شود و زیررویداد نتیجه یا حالت حاصله تبدیل به هسته می‌گردد، به صورت فاعل جمله تظاهر نحوی پیدا می‌کند.

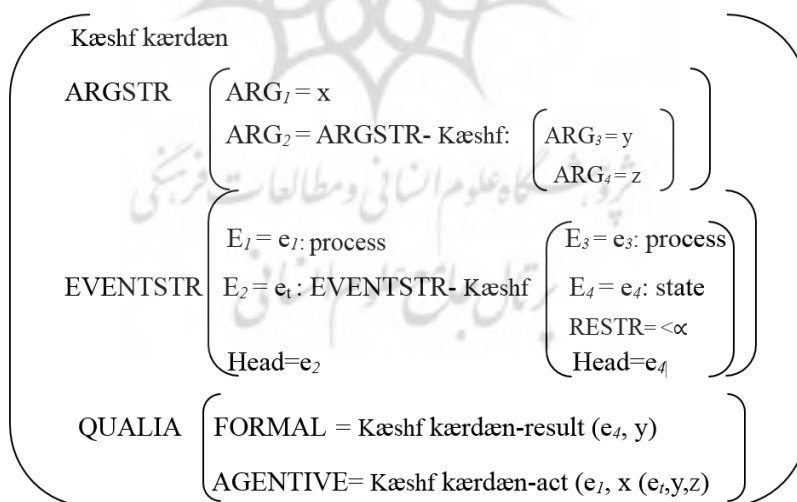
پاستیو سکی (۱۹۹۵؛ ۱۹۹۱) برای رویدادهای گذر با خوانش دستاوردی نظیر «کشف» یا «تصادف» نیز قائل به ساختاری رویدادی متشکل از دو زیررویداد فرایند و حالت نهایی است. این دو زیررویداد نیز بر اساس ترتیب زمانی مرتب شده‌اند به گونه‌ای که زیررویداد اول مقدم بر زیررویداد دوم است و به دنبال اعمال اصل هستگی، زیررویداد دوم (نتیجه حاصله) برجسته شده و در نتیجه خوانش دستاوردی برای اسم رویدادی «کشف» شکل می‌گیرد.

لازم به یادآوری است که رویدادهای دستاوردی لحظه‌ای هستند و مادامی که در حال وقوعند، اتفاق افتاده‌اند و نقطه شروع و پایان آنها یکی است و به دلیل لحظه‌ای بودن می‌توانند با قیود لحظه‌ای^۱ نظیر «رأس ساعت x» به کار روند (دوتی، ۱۹۷۹؛ پاستیو سکی، ۱۹۹۵: ۱۴). اما نمی‌توان آنها را به بخش‌های زمانی تقسیم نمود و در نتیجه استمراری نمی‌شوند. البته شاید در برخی موارد بتوان آنها را استمراری کرد و خوش ساخت هم باشند اما این استمرار بر مراحل مقدماتی رسیدن به خود فعل دلالت دارد (آنها دارند صلح می‌کنند). با توجه به خصوصیات

فوق به نظر می‌رسد، برخلاف عقیده پاستیو سکی (۱۹۹۵؛ ۱۹۹۱)، زیررویداد فرایند در افعال با خوانش دستاوردی در واقع بر مراحل مقدماتی پیش از رخداد اصلی دلالت کرده و نمی‌تواند جزء رویداد اصلی (رویداد «صلح» یا «کشف») در ساختار رویدادی این افعال تلقی گردد. بازنمایی (۷) ساختار معنایی-واژگانی عنصر پیش‌فعلی «کشف» و بازنمایی (۸) ترکیب آن را با همکرد «کردن» نشان می‌دهد:



بازنمایی (۷) ساختار واژگانی - معنایی اسم محمولی (از نوع دستاوردی) «کشف»



بازنمایی (۸) ساختار واژگانی - معنایی ترکیب اسم محمولی (از نوع دستاوردی) «کشف» با همکرد

«کردن»

عنصر پیش‌فعلی «کشف» با توجه به خصوصیات ذکر شده برای افعال دستاوردی نظیر «صلح کردن» یا «تصادف کردن» می‌تواند جزء این طبقه قرار گیرد. ساختار رویدادی در شکل (۷) نشان می‌دهد اسم معمولی «کشف» پیش از ترکیب با «کردن»، خوانش دستاوردی (و کرانمند) دارد (کشف این راز در پنج دقیقه / * کشف این راز برای یک ساعت). با توجه به نامتعیّن بودن اولین رویداد رمز‌گذاری شده در ساختار رویدادی همکرد «کردن»، از نظر ویژگی‌های نمودی آغازگر/ گذرا و کرانمندی، به دنبال ادغام ساختار رویدادی عنصر پیش‌فعلی «کشف» با موضوع رویدادی «کردن»، ساختار رویدادی فعل مرکب به عنوان فعلی با نوع عمل دستاوردی و نمود آغازگر و کرانمند تعیین می‌شود. لازم به ذکر است عنصر پیش‌فعلی «کشف» و اسامی مشابه با آن به دلیل ویژگی‌های واژگانی - معنایی‌شان شامل بازنمایی دو موضوع کنش‌گر و کنش‌پذیر در ساختار موضوعی و وجود دو زیررویداد دال بر فرایند (مراحل مقدماتی پیش از رخداد اصلی که در افعال دستاوردی به دلیل برجستگی زیررویداد وضعیت حاصله، در سایه قرار می‌گیرند) و وضعیت حاصله در ساختار رویدادی‌شان، امکان باهمایی با همکرد «شدن» و دیگر همکردهای با ویژگی نمودی گذار را دارند و لذا در تناوب سببی/ آغازی شرکت می‌کنند. جالب توجه است که عنصر پیش‌فعلی رویدادی «کشف» و دیگر اسامی مشابه به دلیل رمزگذاری و تعین خوانش دستاوردی در ساختار رویدادی‌شان به هنگام باهمایی با هر دو همکرد «کردن» و «شدن» همچنان خوانش دستاوردی خود را حفظ می‌کنند. بر این اساس تفاوت دو ترکیب «کشف کردن» و «کشف شدن» را می‌توان در رمزگذاری زیررویداد آغازگر و در نتیجه تظاهر نحوی موضوع بیرونی اسم رویدادی «کشف» در فعل «کشف کردن» و عدم تظاهر آن در ترکیب «کشف شدن» به دلیل گذرا بودن همکرد «شدن» جستجو کرد. با توجه به بازنمایی‌های ارائه شده در (۳)، (۵) و (۸) مشاهده کردیم که همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن»، بدون وجود هرگونه محدودیتی، با عناصر پیش‌فعلی با نوع عمل‌های مختلف ترکیب می‌شود و ساختار رویدادی آن تابع ساختار رویدادی عنصر پیش‌فعلی است. با این وجود تنها ویژگی نمودی متعیّن این فعل (پویایی در مقابل ایستایی) به شکل محدودیتی بر باهمایی آن با عناصر پیش‌فعلی معمولی دال بر حالت‌های ایستا نظیر «نیاز»، «علم» و «شجاعت» عمل می‌کند و لذا ترکیباتی همانند «*نیاز کردن»، «*علم کردن» و «*علاقه کردن» در زبان فارسی ایجاد نشده است.

۵.۳.۲. عناصر پیش فعلی غیرمحمولی

الف) عناصر پیش فعلی غیرمحمولی دال بر نوع کارکردی

بررسی داده‌های جدول (۱) نشان می‌دهد که همکرد «کردن» غیر سببی با اسامی دال بر نوع کارکردی با محدودیت اندکی امکان باهمایی دارد. چنان‌که مشاهده می‌کنیم، فرایند فهم و تعبیر معانی در این ترکیبات فقط محدود به ترکیب صرف یا مستقیم مفاهیم دلالت شده بوسیله عناصر پیش فعلی با همکرد «کردن» نیست بلکه مفهوم کلی ترکیب بواسطه بهره‌گیری از نوعی اطلاعات محمولی محذوف یا مستتر در کیف غایی یا عاملی ساختار کیفی عناصر پیش فعلی صورت می‌گیرد: نظیر «بستن کسی یا چیزی با زنجیر»، «گرفتن شماره تلفن کسی و برقراری ارتباط با وی»، «به هم دوختن قسمت‌های جداشده بدن در عمل جراحی با استفاده از نخ مخصوص»، «تمیز کردن سطح جایی (مانند زمین و فرش) و زدودن گرد و خاک یا آشغال» و غیره. لذا ظهور و بروز همکرد «کردن» در این ساختارها متفاوت از شیوه ترکیب آن با عناصر پیش فعلی محمولی یا دال بر رویداد است که به دلیل محمولی بودن نیازی به بازیابی اطلاعات محذوف یا مستتر ندارند. برای این تعارض مشاهده شده در ترکیب همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» با اسامی ذات یا غیرمحمولی می‌توان شواهدی در زبان‌های دیگر نیز اقامه کرد. چنانکه در ترکیبات ساخته شده با فعل سبک /ha/ در زبان کره‌ای به معنای «انجام دادن» که بر اساس پژوهش ایم ولی (۲۰۱۳:۲۰۹) به شکلی متعارف و حداکثری، عناصر پیش فعلی اسم فعلی دال بر نوع معنایی رویداد را به عنوان موضوع خود گزینش می‌کنند.

- 1) haksayngtul-i siwui °rul ha-ko iss-ta
students-NOM demonstration-ACC do-PROG-DEC
Students are demonstrating

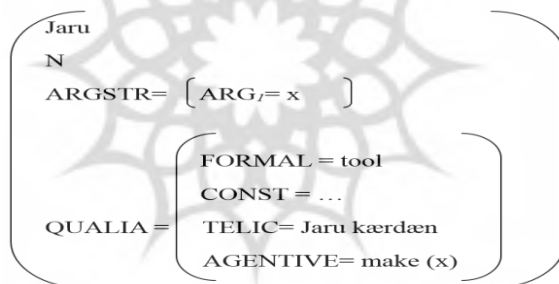
اما طبقاتی خاص از اسامی ذات و غیرمحمولی نیز مجوز باهمایی با این فعل سبک کره‌ای را پیدا کرده‌اند چنانکه در:

- 2) Jane-un scarf °rul ha-n-ta
J-TOP scarf-ACC do-PRES-DEC
l(t.) Jane does a scarf
ahe wears a scarf

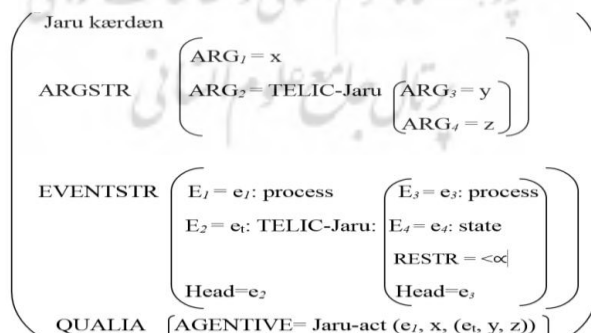
به اعتقاد ایشان در زبان کره‌ای نیز به دلیل اینکه فعل /ha/ در معنای «انجام دادن» نیاز به موضوعی از نوع رویداد دارد با استفاده از گشتار تحمیل نوع، نوع عنصر پیش فعلی دال بر شیء

را بر مبنای ساختار کیفی آن تغییر می‌دهد. ایم و لی (۲۰۱۳) شواهد دیگری از این گونه باهمایی‌ها با اسامی دال بر شیء را برای فعل /do/ در زبان انگلیسی، /suru/ در ژاپنی و /faire/ در زبان فرانسه (همگی در معنای «انجام دادن») ذکر کرده‌اند.

در ادامه، بر اساس نظریه واژگان زایشی پاستیو سکی (۱۹۹۵) و با استفاده از عملیات‌های زایشی تحمیل نوع و هم‌ترکیبی به تبیین این شکل از باهمایی می‌پردازیم. در بخش مبانی نظری اشاره کردیم که ساختار کیفی، اطلاعات محدود مورد نیاز جهت شرح روابط واژگانی-معنایی و محدودیت‌های باهمایی را دربردارد. براین اساس، ترکیب متفاوت همکرد «کردن» با اسامی غیرمحمولی در شرایطی میسر است که امکان بازیابی و اشتقاق معانی محذوف یا مستتر به دلیل دسترسی به اطلاعات محمولی در ساختار کیفی موضوعات معنایی و از جمله اسامی دال بر اشیاء یا اسامی غیرمحمولی وجود داشته باشد. بازنمایی (۹) ساختار واژگانی-معنایی «جارو» و بازنمایی (۱۰) نحوه ترکیب این اسم با همکرد «کردن» را نشان می‌دهد.



بازنمایی (۹) ساختار واژگانی - معنایی اسم غیرمحمولی دال بر نوع کارکردی «جارو»



بازنمایی (۱۰) ساختار واژگانی - معنایی ترکیب اسم غیرمحمولی دال بر نوع کارکردی «جارو» با

همکرد «کردن»

همچنان‌که پیش از این بیان شد، اسامی ذات یا غیرمحمولی نظیر «جارو»، «م‌سواک»، «اره» برخلاف اسامی محمولی دلالت بر هیچ رویدادی ندارند و لذا نمی‌توان برای آنها ساختار موضوعی یا رویدادی خاصی متصور بود. به دلیل آنکه همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» عنصر محمولی ناقصی است، گرایش به ترکیب با عناصر پیش‌فعلی محمولی با ساختار موضوعی و رویدادی مشخص دارد و لذا به هنگام باهمایی با اسامی ذات یا غیرمحمولی، به دلیل اعمال عملیات زایشی تحمیل نوع، نوع معنایی مورد نیاز خود یعنی رویداد را بر نوع سازه رو ساختی (اسامی غیرمحمولی) تحمیل می‌کند و به این ترتیب بر محدودیت خود در باهمایی با اسامی غیررویدادی غلبه می‌کند. چنان‌که در بازنمایی (۱۱) برای فعل مرکب «جارو کردن» نیز شاهدیم آنچه همکرد «کردن» در ترکیب با «جارو» به عنوان موضوع رویدادی خود انتخاب می‌کند، رویداد بیان شده در ارزش غایی عنصر پیش‌فعلی «جارو» یعنی «تمیز کردن سطح جایی» است. تأثیری که اسم «جارو» و اسم‌های ذات یا غیرمحمولی دیگر بر ساختار رویدادی همکرد می‌گذارند، انتقال نوع رویداد بیان شده در نقش‌های غایی یا عاملی ساختار کیفی آنهاست. در مورد عنصر پیش‌فعلی «جارو» نیز نوع رویداد et با رویداد رمزگذاری شده در ارزش غایی آن یکی شده است. در خصوص حضور یک رویداد در عناصر پیش‌فعلی فعل‌های مرکبی که حاصل ترکیب اسم ذات و همکرد هستند می‌توان به توصیفی برای فعل مرکب «جارو کردن» در صادقی (۱۳۴۹) اشاره کرد. وی معتقد است در اثر همنشینی «جارو» با «کردن» این اسم ذات مفهوم اسم مصدری گرفته است و اسم «جارو» در (اتاق به جارو احتیاج دارد) به کل کنش بیان شده توسط فعل مرکب اشاره دارد.

ب) عناصر پیش‌فعلی غیرمحمولی دال بر نوع طبیعی

داده‌های غیرمحمولی مندرج در جدول (۱) حاکی از محدودیت باهمایی همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» با عناصر دال بر نوع طبیعی است. مفاهیم نوع طبیعی فقط به نقش‌های کیفی صوری و سازنده یا یکی از این دو اشاره دارند و بر این اساس از اسامی دال بر نوع کارکردی با رویدادهای رمزگذاری شده برای دو ارزش غایی و عاملی متمایز می‌گردند. چرا که اسامی دال بر نوع کارکردی، تعبیر رویدادی پیش‌فرض خاص خود را در بافت‌های تحمیل نوع با خود حمل می‌کنند و این ویژگی‌ای است که در اسامی نوع طبیعی دیده نمی‌شود. بر سبب ترکیبات متشکل از «کردن» و عناصر دال بر نوع طبیعی نشان می‌دهد که فعل «کردن» در ترکیب

با برخی از عناصر غیرمحمولی دال بر نوع طبیعی از قبیل «آب»، «بلغور» یا «پنبه»، فعل سببی در معنای «سبب»، «باعث شدن» یا «تبدیل کردن» است که به نحو بسیار زایا در ترکیب با صفات دیده می‌شود. بر این اساس فعل «کردن» سببی در ترکیب با عناصر نوع طبیعی همانند اسامی دال بر نوع کارکردی نظیر «جهاز»، «پول» یا «کتاب» با هیچ محدودیتی روبرو نیست و امکان ساخت ترکیبات بسیاری از این نوع را می‌توان در زبان تصور نمود. اما در مجموعه داده‌های این زیرطبقه، فعل «کردن» با برخی دیگر از عناصر دال بر نوع طبیعی نیز باهمایی دارد که در این دسته از باهمایی‌ها فعل «کردن»، فعلی سببی و در معنای «ساختن» یا «باعث شدن» نیست. به عنوان مثال، می‌توان به اسامی دال بر اعضاء بدن نظیر «انگشت»، «دست» و همچنین اسامی دال بر پدیده‌های طبیعی نظیر «آتش»، «باد»، «خاک» یا «هوا» اشاره کرد. در این موارد می‌توان فرض کرد فعل «کردن» در ترکیب با عناصر پیش‌فعلی دال بر انواع طبیعی، در واقع صورت مختصر شده گروه‌های فعلی دیگر (نظیر افعال پیشوندی) بوده و بر یکی از معانی مندرج برای این فعل در فرهنگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) دلالت می‌کند:

• انگشت کردن: صورت مختصر شده «در چیزی انگشت فرو کردن» یا «انگشت توی چیزی کردن»:

۳) مواظب بچه باش، تو پریز برق انگشت (فرو) نکند یا انگشتش را تو پریز برق (فرو) نکند (انوری: ۶۳۶).

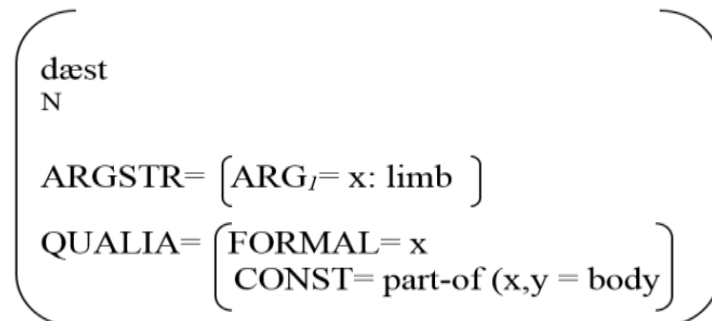
• دست کردن: صورت مختصر شده «دست را در یا داخل چیزی کردن» یا «دست توی چیزی فرو کردن»:

۴) دست (در جیب) (فرو) می‌کند و بیست تومان به من می‌دهد (همان: ۳۱۴۴).

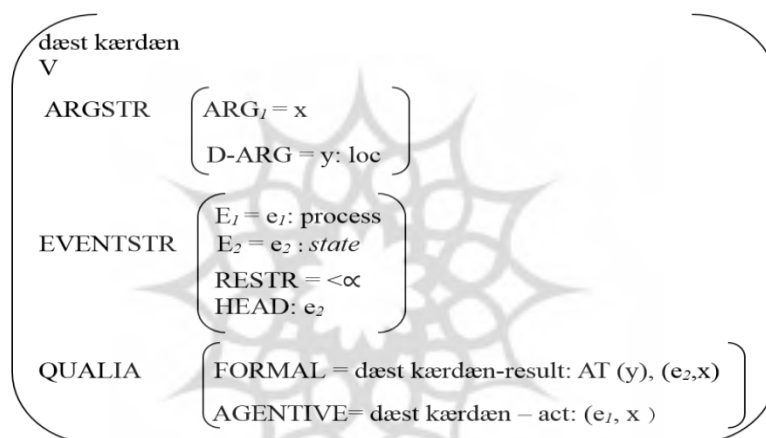
بر این اساس در ترکیبات مذکور به نظر می‌رسد حذف تکواژ، واژه یا واژگانی در پیش و پس یا میان دو عنصر تشکیل‌دهنده این گروه از افعال سبب شده است که در مقایسه با دیگر افعال، اصطلاحی و با معانی منجمد شده در واژگان تلقی شوند.

در (۱۱) بازنمایی ساختار واژگانی-معنایی اسم «دست» به عنوان عنصری دال بر نوع طبیعی

و در (۱۲) بازنمایی ساختار واژگانی-معنایی فعل «دست کردن» نشان داده می‌شود:



(بازنمایی ۱۱) ساختار واژگانی - معنایی اسم غیرمحمولی (دال بر نوع طبیعی) «دست»



(بازنمایی ۱۲) ساختار واژگانی - معنایی اسم غیرمحمولی (دال بر نوع طبیعی) «دست» و «کردن»

چنان‌که در بازنمایی (۱۱) مشاهده می‌کنیم در ساختار کیفی اسم «دست» به دلیل دلالت بر نوعی طبیعی، رویداد یا رویدادهایی در ارزش غایی یا عاملی آن رمزگذاری نشده است و اسم‌هایی از این قبیل، هیچ نوع اطلاعات پیش فرضی که از آنها در عملیات تحمیل نوع استفاده شود دربرندارند. لذا همکرد «کردن» به هنگام ترکیب با اسمی نظیر «دست» به نقش صوری رمزگذاری شده در ساختار کیفی آن اشاره کرده و نمی‌توان خوانشی رویدادی برای این عنصر پیش فعلی در ترکیب با فعل «کردن» متصور بود. بر این اساس به نظر می‌رسد نوع ترکیب معنایی «کردن» با اسم غیرمحمولی دال بر شیء طبیعی «دست»، همانند ترکیب معنایی

همکردهای سنگین^۱ «زدن»، «کشیدن» و «دادن» باشد. همچنین در شقی دیگر از تحلیل می‌توان عناصر پیش‌فعلی مذکور به همراه حرف اضافه مستتر را (در ترکیب با همکرد «کردن»)، نوعی حالت یا وضعیت ایستا فرض کرد که به دنبال وقوع فرایند ترکیب بر نوعی رویداد پویا (حرکت در امتداد مسیری خاص) دلالت می‌کند.

پ) عناصر پیش‌فعلی غیرمحمولی دال بر نوع چندگانه

همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» به هنگام ترکیب با اسامی از نوع معنایی چندگانه (یعنی با امکان دلالت بر هر دو مفهوم رویداد یا فرایند و شیء یا نتیجه حاصل از رویداد مورد نظر) خوانش دال بر رویداد این اسامی را گزینش می‌کند. به عنوان مثال در مورد عنصر واژگانی «پانسمان» نیز تناوب معنایی فوق‌الذکر مشاهده می‌شود:

• معنای دال بر شیء: پوشش پارچه‌ای که برای محافظت و تمیز نگهداشتن زخم روی آن گذاشته می‌شود.

۵) پانسمان تازه پاهایشان خونی بود.

• معنای دال بر رویداد: عمل پانسمان

۶) پانسمان زخم دو دقیقه بیشتر طول نکشید.

در ترکیب «پانسمان کردن» نیز همانند «رسم کردن» و «گزارش کردن»، همکرد «کردن» خوانش رویدادی آن را گزینش می‌کند. در این راستا شاید بتوان احتمال دیگری را نیز مطرح نمود و آن این که به دنبال ترکیب همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» با عناصر پیش‌فعلی فوق‌الذکر و تحمیل نوع رویدادی بر آنها، این اسامی توانسته‌اند در کاربرد خود به شکل مستقل (بدون همراهی با همکرد «کردن») نیز خوانش رویدادی اکتسابی خود را حفظ کرده و به تدریج همچون دیگر اسامی رویدادی نظیر اسم مصدرها در زبان به کار روند.

۵. ۴. باهمایی عناصر پیش‌فعلی با «کردن» غیرسببی در معنای انتقال به وضعیتی جدید

عناصر پیش‌فعلی مندرج در این طبقه بر نوعی حالت، ویژگی یا وضعیت نوعاً ناپایدار دلالت دارند. چنان که مشاهده می‌کنیم تمامی عناصر پیش‌فعلی موجود در این طبقه در تقابل با

۱ به دلیل حفظ معنای قاموسی و واژگانی این افعال و لذا غیرسبک بودن آنها در ترکیبات «دست زدن»، «دست کشیدن» و «دست دادن» آنها را فعل سنگین نامیدیم.

اسامی دو طبقه دیگر (اسامی دال بر فرایند و دال بر گذر) به عملی اشاره دارند که تحقق و انجام آن توسط فاعل جمله صورت نمی‌گیرد و این عناصر پیش‌فعلی در ترکیب با همکرد «کردن» رویدادهایی را تشکیل می‌دهند که تنها موضوعشان یک موضوع درونی است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا همکرد «کردن» که بر اساس بیشتر پژوهش‌های پیشین نقش بسزایی در تعیین موضوع بیرونی یا نقش عاملی افعال مرکب ساخته شده با آن دارد، با عناصر پیش‌فعلی موجود در این طبقه ترکیب می‌شود که حاصل و برآیند آن تشکیل محمولی با تنها یک موضوع درونی است؟ پاستیوسکی (۱۹۹۵: ۲۲۵) با اشاره به تمایز کارلسون^۱ (۱۹۷۷) و کراتزر^۲ (۱۹۸۹) میان وضعیت‌های ناپایدار^۳ نظیر «عصبانی بودن» در برابر وضعیت‌های پایدار یا ذاتی^۴ نظیر «بلند قد بودن» یا «باهوش بودن»، معتقد است که با بهره‌گیری از امکانات توصیفی ساختار کیفی، می‌توان تمایز این دو دسته از محمول‌ها را نه بر اساس تمایز در نوع رویدادی شان (ایستایی در برابر گذرایی) آنگونه که در پاستیوسکی (۱۹۹۱) استدلال شده است، بلکه بر اساس حضور یا غیاب ارجاع به کیف عاملی (عامل دخیل در ایجاد چیزی) تبیین کرد. بر این اساس عامل تمایزبخش محمول‌های ناپایدار، ارجاع ذاتی آنها به عامل بوجودآورنده‌شان و عدم این ارجاع در محمول‌های ذاتی است. پاستیوسکی بر این اساس محمول‌های ناپایدار را قابل قیاس با انواع کارکردی (به دلیل ارجاع آنها به رویداد مؤثر در شکل‌گیری شان) و محمول‌های ذاتی را قابل قیاس با انواع طبیعی می‌داند. وی کاربرد اطلاعات بازنمایی شده در ساختار کیفی را در تبیین علت تغییرپذیری محمول‌های مورد اشاره و نه صرف توصیف آن (مانند کارلسون، ۱۹۷۷) می‌داند.

برزگر (۱۳۹۳: ۶۶) به تأثیر تمایز فوق‌الذکر میان صفت‌های ذاتی و ناپایدار در نحوه تشکیل افعال مرکب مشتق از صفت در زبان فارسی اشاره می‌کند، با این توضیح که صفت‌های ذاتی تنها با همکرد «بودن» باهمایی دارند و فعل مرکب حاصل از آنها یک فعل ایستا به شمار می‌رود مانند «زنده بودن» و «ایرانی بودن». در مقابل، صفت‌های ناپایدار علاوه بر آنکه قابلیت ترکیب با همکرد «بودن» و تشکیل افعالی مانند «بزرگ بودن»، «بیدار بودن» را دارا می‌باشند، قادرند با

1 Carlson

2 Kratzer

3 Stage-level

4 Individual-level

همکردهایی مانند «شدن» و «کردن» نیز ترکیب شده، افعالی مانند «بزرگ شدن / کردن» را تشکیل دهند که در گروه افعال غایتمند یا دستاوردی قرار می‌گیرند. به عقیده بزرگر (همان) افعالی نظیر «زنده کردن» در جمله «پول ما رو زنده کردی» دارای معنایی اصطلاحی‌اند و در فعل مشتق از آنها، معنای اولیه و بی‌نشان صفت پایه لحاظ نشده است، چرا که هیچ عامل بیرونی نمی‌تواند در به وجود آوردن صفت‌های مذکور دخیل باشد. لذا وی ویژگی‌های معنایی صفت را یکی از عوامل مؤثر در ترکیب آن با همکرد محسوب می‌کند.

با استفاده از مفاهیم نظریه واژگان زایشی و مطالب فوق‌الذکر می‌توان این ویژگی‌های معنایی را بر اساس اطلاعات بازنمایی شده در ساختار کیفی صفات ذاتی و ناپایدار تصریح بخشید. بر این اساس، صفات و همچنین وضعیت‌های ناپایدار و غیرذاتی نظیر «تب»، «عفونت» و «رسوب» به دلیل اشاره به نوعی عامل و علت به وجودآورنده در کیف عاملی بازنمایی شده در ساختار کیفی شان می‌توانند با همکرد «کردن» ترکیب شوند. اما صفاتی نظیر «زنده» و دیگر صفات ذاتی مادامی که نتوان عامل یا علتی برای ایجاد آنها در ساختار کیفی شان متصور بود، در ترکیب با فعل «کردن» دارای محدودیت خواهند بود. ذکر این نکته ضروری است که علیرغم نامتعین بودن همکرد «کردن» از نظر ویژگی‌های نمودی آغازگر / گذرا و کرانمندی، به نظر می‌رسد که تنها ویژگی نمودی متعین این فعل (پویایی در مقابل ایستایی) که به شکل محدودیتی بر باهمایی آن با عناصر پیش‌فعلی محمولی دال بر وضعیت یا حالت‌های ایستا نظیر «نیاز»، «علم» و «شجاعت» عمل می‌کند، سبب شکل‌گیری افعال مرکبی می‌شود که با وجود دلالت عناصر پیش‌فعلی بر نوعی وضعیت یا حالت مرحله‌ای^۱ (پاستیوسکی، ۱۹۹۵: ۲۲۵)، خوانش رویدادی فعل، ایستا بوده و بر کنشی پویا و کرانمند دلالت دارد.

۵.۵. باهمایی عناصر پیش‌فعلی با «کردن» سببی

صفت: «بزرگ»، «کوچک»، «سرد»، «گرم»

اسم (نوع طبیعی): «آب»، «آرد»، «بلغور»، «اکسید»، «خمیر»، «دود»، «خر»، «پنبه»، «دانه»،

«مشت»

اسم (نوع کارکردی): «جهاز»، «پول»، «کتاب»، «مقاله»

ترکیبات ساخته شده با فعل «کردن» سببی بر اساس عناصر پیش فعلی، خود در دو طبقه کلی قرار می‌گیرند: عناصر پیش فعلی صفتی نظیر «بزرگ کردن» و «کوچک کردن» (همچنین «سرد کردن» در جملاتی نظیر «شربت را با یخ سرد کرد» (ترکیب صفت «سرد» با «کردن» سببی) در تقابل با «سرد کردن» در جملاتی نظیر «هوا بدجوری سرد کرده است» که چنان‌که مشاهده می‌کنیم صفت «سرد» با همکرد «کردن» غیر سببی ترکیب شده است.) لازم به ذکر است که در میان داده‌های تحقیق، صفات پربسامدترین میزان باهمایی با فعل «کردن» سببی را دارند.

فعل «کردن» سببی علاوه بر صفات، تقریباً بدون هیچ‌گونه محدودیتی با همه انواع «اسامی غیرمحمولی» (در دو طبقه اسامی دال بر شیء از نوع طبیعی و اسامی دال بر شیء از نوع کارکردی (پاستیو سکی، ۲۰۰۱)) باهمایی دارد. در همه ترکیبات مندرج در این طبقه، تغییر از یک حالت یا وضعیت به حالت یا وضعیتی جدید رخ می‌دهد (مثلاً تغییر از حالت «یخ بودن» به حالت «آب بودن» در فعل مرکب «آب کردن» در جمله «گرمای خورشید یخ‌ها را آب کرد») که مشابه تغییر حالت صورت گرفته در ترکیبات متشکل از «صفت» همراه با «کردن» سببی است. لازم به ذکر است که طباطبایی (۱۳۸۴) معتقد است تقریباً تمام زنجیره‌های «مسند (صفت) + فعل ربطی را در زبان فارسی می‌توان با افزودن یک متمم مستقیم رایی و یک فعل سببی «کردن»، به شکل «متمم مستقیم رایی + صفت + کردن» درآورد؛ مانند: بچه چاق است / مادر بچه را چاق کرد. لذا اکثر زنجیره‌های حاوی «صفت + کردن» فعل مرکب نبوده و فعل «کردن» در آنها همکرد نیست. طیب‌زاده (۱۳۹۱: ۸۹-۸۸) نیز به پیروی از طباطبایی (۱۳۸۴) معتقد است ساخت (الف) در زیر یک ساخت اسنادی غیر سببی است و پس از اعمال فرایند سببی‌سازی بر این ساخت، ساخت اسنادی- سببی (ب) از آن حاصل می‌آید:

الف) فاعل + مسند (مخصوصاً صفت) + فعل اسنادی

ب) فاعل + مفعول (همان فاعل در ساخت غیر سببی) + مسند + فعل سببی «کردن».

مثلاً جمله (۱۳ الف) در زیر جمله اسنادی غیر سببی است که با اعمال فرایند «سببی‌سازی»

بر آن، جمله اسنادی سببی (ب) از آن حاصل می‌آید:

(۱۳) الف) هوا خنک شد

ب) بارش باران هوا را خنک کرد.

بر این اساس وی مواردی نظیر «برجسته کردن»، «پر کردن»، «هول کردن»، و «همراه کردن» را قابل حذف از فرهنگ سخن می‌داند.

۶. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، به تحلیل همکرد «کردن» بر مبنای نظریه واژگان زایشی پرداختیم. از نتایج این تحلیل می‌توان به نقش تأثیرگذار اطلاعات رمزگذاری‌شده در سطوح بازنمودی چندگانه بازنمایی‌های واژگانی-معنایی عناصر پیش‌فعل و فعل سبک در باهمایی عناصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب و محدودیت‌های حاکم بر آن اشاره کرد. با بهره‌گیری از اطلاعات بازنمایی‌شده در ساختارهای واژگانی-معنایی عناصر زبانی بویژه ساختار کیفی که دربردارنده اطلاعات محدود اما مورد نیاز جهت شرح روابط معنایی واژگانی و محدودیت‌های باهمایی است، امکان تبیین باهمایی عناصر زبانی (دو عنصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب در پژوهش حاضر) بر اساس مفاهیم این نظریه فراهم می‌گردد.

کتابنامه

- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- برزگر، حسن. (۱۳۹۳). ساخت موضوعی افعال مرکب مشتق از صفت در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، س ۱۲، ش ۱ و ۲: ۲-۴۶.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹)، تحول افعال بی‌قاعده زبان فارسی، جستارهای ادبی، ش ۲۴، صص ۷۹۱-۸۰۱
- طباطبائی، علاء‌الدین (۱۳۸۴)، فعل مرکب در زبان فارسی، نامه فرهنگستان، ش ۲۶، صص ۲۶-۳۴.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی: براساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، نشر مرکز، تهران.

- Alsina. A. (1993). *Predicate Composition: A theory of Syntactic Function* Ph.D. Dissertation, Stanford University.
- Butt, M. (1995). *The structure of complex predicates in Urdu*. Stanford, California: CSLI Publications.
- Butt, M., M. Isoda, and P. Sells. (1990). *Complex Predicates in LFG*. Ms., Stanford University.

- Carlson, G. (1977). *Reference to Kinds in English*, PhD. Dissertation, University of Massachusetts, Amherst.
- Dowty, D. R. (1979). *Word Meaning and Montague Grammar*. D. Reidel, Dordrecht, Holland.
- Haji-Abdolhosseini, M. (2000). "Event Types in the Generative Lexicon Implications for Persian compound verbs .
- Im, S., & Lee, C. (2013). *Combination of the verb Ha- and entity type nouns in Korean: A Generative Lexicon Approach* . Springer Science C Business Media Dordrecht .
- Jun, J. S. (2001). Semantic co-composition of the Korean substantial nouns-ha(ta) construction: Evidence for the generative lexicon . In N. Akatsuka & S. Strauss (Eds.).
- Karimi, S. (1997). Persian complex verbs: Idiomatic or Compositional . *Lexicology* 3(2): 273-318.
- Karimi-Doostan, G. (1997). *Light Verb Constructions in Persian*. PhD Dissertation, University of Essex.
- Karimi-Doostan, G. (2005). Light verbs and structural case, *Lingua* 115, 1737° 1756.
- Karimi-Doostan, G. (2011). Separability of Light Verb Constructions in Persian , *Studia Linguistica* 65(1), 70° 95.
- Kratzer, A. (1989). An Investigation into the Lumps of Thought. *Linguistics and Philosophy*. 12:607-653.
- Megerdooian, K. (2001). Event structure and complex predicates in Persian . *Canadian Journal of Linguistics* 46:97-125.
- Pustejovsky, J. (1991). The syntax of event structure . *Cognition*, 41(1-3): 47-81.
- Pustejovsky, J. (1995). *The Generative Lexicon*. Cambridge, MIT Press.--
- Pustejovsky, J. (2001). Type construction and the logic of concepts. , *The language of word meaning*. Cambridge University Press.
- Pustejovsky, J. (2001). Type construction and the logic of concepts. In P. Bouillon & F. Busa (Eds.), *The Syntax of word meaning*. Cambridge: Cambridge University Press. 91-123.
- Pustejovsky, J. (2002). Syntagmatic Processes. *Handbook of Lexicology and Lexicography*, de Gruyter. 1-9.
- Pustejovsky, J. (2007). Type Theory and Lexical Decomposition. In P. Bouillon and C. Lee, editors, *Trends in Generative Lexicon Theory*. Kluwer Publishers.
- Toronto Working Papers in Linguistics, Proceedings of NLS 2000.